بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 3 مهر 1395.

نحوه اطلاق گیری را فردا در موردش صحبت می کنیم. این در فقه العبود استاد ما اقای سید کاظم حائری جلد 2 صفحه 152 این بحث شروع می شود و تا صفحه 172 بحث هایی که در مورد این رفع قلم و سایر مسائل مربوط به آن هست ادامه دارد ولی سایر بحث هایی که فردا می خواهد طرح کنم به نظرم 152 و اینها است که آیا می شود اطلاق گیری کرد یا نمی شود اطلاق گیری کرد را ملاحظه فرمایید. حالا به تناسب یه چند تا مطلبی که این بحث های حدیث رفع قلم را یک مقداری در آن بحث داشت یادداشت کردم خیلی بیش از این ها است ولی حالا این چند تا را ملاحظه فرمایید. کتاب نکاح حاج آقا جلد 10 درس های شماره 360 تا 367. این هشت درس را خیلی از مطالبش به این بحث ما مربوط است. ینابیع الاحکام مال آقا سید علی قزوینی جلد 2 صفحه 678 و 693. مصباح الفقیه جلد 10 صفحه 324. مستمسک عروه جلد 2 صفحه 124 جلد 3 صفحه 20. جلد 10 صفحه 14 و 180. جلد 14 صفحه 383. حالا جاهای دیگر هم آدرس هست ولی من این چند تا را فعلا یادداشت کردم. حدیث دومی که آن هم در آن کلمه رفع قلم به کار رفته است در مورد صبیان مرفوعٌ عنه القلم ذکر شده است، حدیثی بود که در مصادر متعدد وارد شده بود من جمله در تفسیر قمّی وارد شده بود که ما یک بحث سندی در موردش کردیم و استظهار کردیم که این سندش مثل سایر اسناد این روایت که در منابع دیگر آمده است یونس عن رجلٍ عن زراره است. طبیعتا روایت از جهت سندی قابل اعتماد نیست چون کلمه رجل مرسل هست. البته اگر کسی قائل به اصحاب اجماع باشد و مبنای اصحاب اجماع را قبول داشته باشد این روایت را می تواند تصحیح کند. کسانی که قائل هستند که سند اگر در اصحاب اجماع صحیح شد، بعد از آن دیگر به سند نگاه نمی کنیم. اگر ارسال یا ضعفی در بعد از اصحاب اجماع وارد باشد و به اعتبار روایت لطمه وارد نمی کند چون یونس از اصحاب اجماع است مشکلی ندارد. ولی ما چون این مبنا را قبول نداریم طبیعتا روایت قابل اعتماد نیست. ولی این روایت سند های دیگری دارد. حالا خیلی آن سند تفسیر قمّی بحث سندی کرده است و الا یکی از سند هایش سند معانی الاخبار است. معانی الاخبار سندش این است،

**حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ جَمِيعاً عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع**

که همین

الصِّبْيَانُ وَ مَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيَانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمُ الْقَلَمُ

این تعبیر دارد. در سند این روایت دو نفر واقع هستند. یکی حسین بن حسن بن ابان هست و یکی موسی بن بکر است. حسین بن حسن بن ابان، توثیق صریح ندارد. ولی در واقع طریق مشایخ قم هست به حسین بن سعید. این پدر حسین بن حسن بن ابان در قم وارد شده بوده است و مهمان محمد بن حسن بن احمد بن ولید ظاهرا بوده است اگر حافظه ام خطا نکند و به تناسب آن. به هر حال آمده بوده است در قم محمد بن حسن بن احمد بن ولید از این حسین بن حسن بن ابان نقل می کند. مشایخ قم عمدتا از این حسین بن حسن ابان اخذ کرده اند. پیر مرد بوده است در آن زمان به دلیل پیر مردی اش سندش سند کم واسطه ای است. معمولا برای کم واسطه بودن از این حسین بن حسن بن ابان استفاده می شود. در مورد این حسین بن حسن بن ابان توثیق صریح نداریم ولی اکثار روایت قمی ها از این حسین بن حسن بن ابان دلیل بر وثاقت او است. حالا به تعبیری دیگر جزو مشایخ اجازه تعبیر بکنید آن هم دلیل بر وثاقت هست. البته ممکن است بعضی ها این اشکال را مطرح کنند چون این حسین بن حسن بن ابان جزو مشایخ و معمّرین بوده است شاید ذکر حسین بن حسن بن ابان در سلسله سند به خاطر کم واسطه بودن و قرب اسناد هست. این را حاج آقا مطرح می کردند که مرحوم علامه شرف الدّین در اجازه ای که به علما می داده است، ثبت الاثبات هست یک کتابچه ای هست ایشان اشخاصی که اجازه می خواستند و ایشان اجازه می داده است در آنجا این مطلب را آورده اند می گویند که من از طریق معمّرین صحیح بخاری را روایت می کند با این ده واسطه. ده واسطه اش را ذکر می کند. از قول یکی از علمای اهل تسنّن این را دارم. حالا یا از زیدیه است یا، الآن یادم رفته است که اهل تسنن یا زیدیه است. بعد می گوید که

و من طریق الجن ما حدثنی به شمهروش عن البخاری

از طریق شمهروش جن هم یک واسطه ای ما این مطلب را نقل می کنیم. این نه اینکه شمهروش جن مثلا شخص ثقه ای است و امثال اینها. این به خاطر کم واسطه بودن این شمهروش جن را در سلسله سند قرار داده است. این حسین بن حسن بن ابان هم چون کم واسطه است شاید از این جهت در سلسله سند قرار گرفته باشد. این اشکال برای اثبات اعتبار روایت های حسین بن حسن بن ابان ممکن است بشود. ولی در پاسخ این مطلب عرض می کنم که اولا به نظر می رسد خود آن بنده خدا هم می خواهد بگوید که شمهروش ثقه است. حالا اینکه ما نمی توانیم از توثیق آن توثیق کنیم یک بحث دیگر است. ما در اکثار روایت اجلا بحث اصلی این است می خواهیم بگوییم آن کسی که اکثار روایت می کند آن ثقه می داند. و از توثیق کسی که اکثار روایت می کند وثاقت استفاده می شود. حالا تقریباتش بماند. این خیلی چیز نیست که ایشان شمهروش جن را هم ثقه می دانسته است حالا این جور چیزها خیلی قابل اعتماد نیست به دلیل اینکه امور محسوسه نیست و نمی شود نحوه احراز وثاقت هایی که در مورد این جور چیز ها هست به آنها اعتماد کرد باعث نمی شود که در سایر موارد نشود اعتماد کرد. این یک نکته.

نکته دیگر اینکه اساسا قرب الاسناد برای چه می کردند؟ قرب الاسناد در کتاب های ثابت اساتناد قرب الاسناد می کردند. ولی کتابی که ثابت الاستناد نیست این جور نبوده است که به مجرد اینکه یک کسی مطلبی را بگوید از او اخذ می کردند بله جاهایی که جنبه تشریفاتی دارد. اصل کتاب اثبات انتصابش به مؤلف ثابت است و امثال اینها. در مقام تبرّک مثلا بگوییم که این انگیزه قرب الاسنادی باعث می شده است که خیلی در صدد اثبات وثاقت آن واسطه معمّر نباشند. ولی در جایی که کتاب، کتاب مشهوری نیست و ثابت الاسناد نیست و استناد کتاب به مؤلف می خواهد به وسیله قول این قائل باشد، اینجاها عقلایی نیست یعنی همان نکته ای که اکثار روایت اجلّا دلیل بر وثاقت هست در جاهایی که کتاب ثابت الانتصاب نیست آن نمی آید. بنابراین حالا ممکن است در مورد حسین بن حسن بن ابان ما بگوییم چون واسطه به کتاب حسین بن سعید هست و کتاب مشهوری است و امثال اینها تبرّکی بوده است و بنابراین اعتبار روایت هایی که حسین بن حسن بن ابان در آن هست آن را اثبات کنیم. ولی ممکن است بگوییم که نشود از این راه اثبات وثاقتش کرد. البته من تصورم این هست که حتّی در این جاهایی هم که قرب الاسناد می کنند یک کسی که معلوم نیست راست می گوید یا دروغ می گوید این جنبه تبرّکی در مورد قول او نیست. حتی در کتاب های ثابت الانتصاب. من تصور نمی کنم که پیش هر کسی که ادعا می کرده است که مثلا من سنم انقدر است و بروند اخذ حدیث کنند و اینها. اعتماد جاهایی بوده است که آن شخص را ثقه می د انسته اند. حتی در کتاب های ثابت الانتصاب. علی ای تقدیر حالا آن خیلی مهم نیست. چه بشود حسین بن حسن بن ابان را توثیق کرد چه نشود توثیق کرد به نظر می رسد که روایت های حسین بن حسن بن ابان را بشود معتبر دانست. چون یا حسین بن حسن بن ابان، ذکرش به جهت تبرّک هست و به جهت ثبوت کتاب حسین بن سعید و ذکرش در سلسله سند جنبه تشریفاتی و تبرّکی داشته باشد که خب هیچی. یا اگر جنبه تشریفاتی نداشته باشد و خودش در اثبات وثاقت حسین بن سعید و روایاتش دخالت داشته است، اکثار روایت محمد بن حسن بن احمد بن ولید و امثال این طایفه دلیل بر وثاقت امثال حسین بن حسن بن ابان هست. این است که در اعتبار حسین بن حسن بن ابان و لا اقل اعتبار روایاتش، این جور تعبیر کنم بحثی نیست. شبیه این را حاج آقا در بحث روایت های علی بن جعفری که در قرب الاسناد وارد شده است عین همین بیان را دارند. در قرب الاسناد حمیری روایت های علی بن جعفر را به توسط نوه اش حمیری نقل می کند. عبد الله بن حسن. حاج آقا می فرمودند یا این عبد الله بن حسن فقط جنبه تشریفاتی دارد در قرب الاسناد ذکر شده است که خب نیازی به سلسله سند آن نیست کتاب علی بن جعفر کتاب ثابت الانتصابی بوده است و این جنبه تشریفاتی ای بوده است و خیلی نیازی به اثبات وثاقتش نیست. یا اگر هم نیازی به اثبات وثاقتش بوده است، اکثار روایت عبد الله بن جعفر از عبد الله بن حسن نوه علی بن جعفر وثاقتش را اثبات می کند.

سؤال:... احتمال اینکه درست است که صاحب کتاب نبوده است...

پاسخ: اگر نقل مشافعی هم باشد وثاقتش ثابت می شود دیگر.

سوال: تعداد ... چقدر است؟

پاسخ: اینها همه اش در طرق حسین بن سعید است. حسین بن حسن بن ابان ظاهرا یک نفر دیگر واقع است. در طرق محمد بن اورمه هم هست. یکی دو تا آن هم همه اش همین است و جنبه های صاحب کتاب هایی هستند که در طرق آنها واقع هستند. این خیلی بحث عمده ای ندارد. بحث دیگری که در این سند هست موسی بن بکر است. موسی بن بکر، بقیه سلسله سند ثقات هستند و اجلاء دیگر بحثی در موردش نیست. موسی بن بکر دو مرحله بحث دارد یک بحث در مورد اینکه آیا امامی هست یا واقفی هست چون در اصحاب الکاظم به عنوان واقفی آن را معرفی کرده است. این یک مرحله که حالا آن یک بحث کلی ما در مورد اصحاب الکاظم داریم که راویان زیادی را مرحوم شیخ در اصحاب الکاظم واقفی معرفی می کند و در سایر مصادر به عنوان واقفی معرفی نشده اند. این را حاج آقا می فرمودند که اینها جزو واقفی های اوایل بودند کسانی بودند که ابتدا به وقف گراییدند بعد از وقف مراجعه کردند و نمی شود اینها را به عنوان واقفی معرفی کرد و اینها. این داخل در همان بحثی هست که یک زمان تفصیلش را اشاره کردم.

بحث مهم تر بحث وثاقتش است که آیا اینها ثقه هستند یا خیر؟ اماراتی بر وثاقت موسی بن بکر هست من یک سری امارات معتبره اش را فهرست وار عرض می کنم بعضی از این امارات یک بحث های جزیی دارد که نیاز نمی بینم الآن بحث کنم. اگر یک موقعی بحث متوقف شد آنها را بحث می کنم.

در مورد موسی بن بکر قرائنی بر وثاقتش وجود دارد. یکی اینکه کتابی دارد که یرویه جماعهٌ. له کتابٌ یرویه جماعه. که کتاب شخص را جماعتی نقل کنند اینها دلیل بر وثاقت راوی است. که از این جماعتی که کتابش را نقل می کنند علی بن حکم هست. ابن ابی عمیر هست. صفوان هست و امثال اینها. نکته دوم که حالا نکته اول را من جدا کردم ولی در واقع نکته اول مصداقی از مصادیق نکته دوم است، اکثار روایت اجلا از موسی بن بکر است. خود علی بن حکم، صفوان، فضاله، نضر بن سوید و راویان دیگر از او خیلی روایت دارند. اکثار روایت دارند. یکی هم علی بن حسان هست که از او اکثار روایت دارد. ما دو تا علی بن حسّان داریم. یک علی بن حسّان واسطی هست و یک علی بن حسّان هاشمی. این علی بن حسّان که اینجا راوی از موسی بن بکر است، علی بن حسّان واسطی است نه علی بن حسّان هاشمی که عمّ، ذهنم اصلا اجازه نمی دهد؛ آن علی بن حسّان هاشمی نیست که خیلی تضعیف شده است. علی بن حسّان واسطی هست که در موردش ثقهٌ ثقهٌ تعبیر شده است. و بعیض جهات هم با تصریح به قید واسطی از موسی بن بکر هم روایت دارد. خب خود کلمه ثقهٌ ثقهٌ هم نشانگر این است که راوی ثقه معمولی نیت. ثقه ای است که نقطه ضعفی در موردش نبوده است که روایت از ضعفاء هم جزو نقاط ضعف راوی تلقّی می شود. این هم دو نکته. نکته سوم روایت صفوان و ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از موسی بن بکر است. بنا بر این مبنایی که مشایخ اینها ثقات هستند و امامیه ثقه هستند و ما این مبنا را قبول داریم.

نکته چهارم روایت جعفر بن بشیر هست بنا بر این مبنا که مشایخ جعفر بن بشیر ثقات هستند که ما هم این مبنا را قبول داریم. نکته پنجم کثرت وقوع موسی بن بکر در کتبی که مؤلّفین آنها این روایاتش را برای فتوا دادن آورده اند. مثل کافی و امثال اینها. ما یک دانه روایت در کافی را کافی نمی دانیم. ولی زیاد باشد روایت های یک راوی نشانگر این است که اعتماد به روایت های موسی بن بکر به خاطر قرائن خارجی نبوده است. کافی روایت های معتبر را می آورد ولی به عقیده خودش. روایت های معتبر اگر تک و توک باشد ممکن است که به قرائن خارجیه باشد. ولی وقتی تعداد روایت های یک راوی زیاد شد احتمال اینکه اعتماد کسی مثل کلینی بر روایت های این شخص همه اش به قرائن خارجیه باشد امثال اینها این احتمال عقلائا منتفی می شود.

سؤال:...

پاسخ: ربطی به آن ندارد این بحث. حالا هر مقدار می خواهد روایتش باشد. بحث این است که کلینی روایت را که آورده است این روایت را حجت می داند. حجت دانستنش گاهی اوقات به خاطر این است که علاوه بر موسی بن بکر یک راوی دیگر هم این روایت را کرده است از باب کثرت. این را از باب مؤید ذکر کرده است. اما اینکه قرائن خارجیه ای بر اعتبارش وجود داشته است. اینها یک دو تا روایت پنج تا روایت شش تا روایت این احتمالات در آنها می آید. ولی وقتی تعداد روایاتی که از موسی بن بکر هست خیلی زیاد می شود اینکه کلینی روایت های موسی بن بکر را حجت می داند و در کتاب خودش آورده است کشف می شود که کلینی در واقع موسی بن بکر را ثقه می دانسته است. حالا موسی بن بکر هر چند تا می خواهد روایت داشته باشد آن ربطی به این بحث ندارد. من حالا یادم رفت دوستانی که امشب کلاس راهنمای ما هستند و اینها ما آن بحث چیز آقای حائری را امشب بحث می کنیم. آن دوستان ملاحظه فرمایند فقه العقود آقای حائری را در کلاس راهنما در موردش صحبت می کنیم. مطلب ششم که قرائن وثاقت موسی بن بکر هست قاعده مشاهیر هست. قاعده مشاهیر که عرض کردم مرحوم وحید بهبهانی در کلامشان دارند. مرحوم آقای تبریزی خیلی به آن تکیه داشته اند. آن این است که کسانی که مشهور هستند و در حق آنها تضعیف وارد نشده است اینها ثقه هستند. بعضی از اینها تطبیقاتش ان قلت و قلت دارد همین مشاهیر تطبیقش بحث هایی دارد ولی چون دیگر در کنار سایر قرائن نیازی نیست وارد آن جزئیات این بحث بشوم.

سوال: درست است این قاعده؟

پاسخ: ما یک سال مفصل وجوه این قاعده و نکات این قاعده را در همین درس بحث کردم که کجاها درست است و کجاها نیست و تقریباتش چیست و اینها مفصّل بحث کردیم. اجمالا درست است ولی با یک قید و قیوداتی. ما می گفتیم که غالبا قاعده مشاهیر همراه یک قرائن دیگری است مثل کثرت روایت اجلا که آن قرائن قوی تر است از این قاعده مشاهیر. آن قرائن این است که نوعا قاعده مشاهیر نیازی به آن نیست برای اثبات. نکات دیگری که وجود دارد و قرائن وثاقت یک راوی هست آنها مهم تر از این قاعده مشاهیر هست. حالا این اجمال بحث.

سوال: دلیل شهرتش چیست؟

پاسخ: همین کثرت روایاتی که دارد. خود همین ها شهرت یک راوی را، خیلی روایت دارد چند صد روایت از او در کتب حدیثی وارد شده است و صاحب کتاب بوده است چیزهای مختلف داشته است. اینهایش روشن است جزو مشاهیر امثال اینها هست.

مرحوم آقای خوئی به دو تا قرینه دیگر تمسک کرده اند برای اثبات وثاقت موسی بن بکر. یکی بحث تفسیر علی بن ابراهیم هست. که خب خیلی بحث هایی دارد در مورد این تفسیر علی بن ابراهیم. اولا تفسیر علی بن ابراهیم یک بحث کتاب شناختی دارد که اصلا این تفسیر مال علی بن ابراهیم هست یا نیست؟ که نتایج بحث را من فقط عرض می کنم. اجمال بحث این است که این تفسیر موجود هر چند اساسش برگرفته از تفسیر علی بن ابراهیم هست ولی این تفسیر علی بن ابراهیم نیست. نویسنده ای که به احتمال زیاد علی بن حاتم قزوینی باشد تفسیری را فراهم آورده است که مصدر اصلی آن تفسیر علی بن ابراهیم بوده است که هر چه هم به پایان کتاب نزدیک می شویم نقل قول از غیر تفسیر علی بن ابراهیم هم بیشتر می شود به طوری که در اواخر تفسیر تقریبا نصف نصف است. از منابع خیلی زیادی مطالب نقل کرده است و مواردی هم که از تفسیر علی بن ابراهیم نقل می کند و مواردی که از غیر تفسیر علی بن ابراهیم نقل می کند مشخص است. این یک مرحله بحث.

یک مرحله بحث دیگر در مورد تفسیر علی بن ابراهیم که اتفاقا خوب بود که ما قبلا این را طرح می کردیم. من گذاشتم همین جا طرح کنم، آن این است که خب آیا مواردی که از تفسیر علی بن ابراهیم قطعا از تفسیر علی بن ابراهیم در این کتاب نقل شده است چقدر معتبر است میزان اعتبارش چقدر است. حاج آقا یک بیانی نقل می کردند که منقولاتی که در این تفسیر از علی بن ابراهیم نقل شده است، قطعا مال علی بن ابراهیم است که روشن است که مال او است، این منقولاتش با مقایسه این منقولات با منقولاتی که در تأویل الآیات از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده است، موارد زیادی اشکالات متنی، حالا تعبیر کنم تفاوت های متنی و سندی بین نقلیات این تفسیر موجود و نقلیات تأویل الآیات از علی بن ابراهیم وجود دارد. بنابراین ایشان در معتبر بودن حتی نقلیات این تفسیر که از علی بن ابراهیم هست یک مقدار تأمل داشته اند حالا بعد در موردش توضیح بیشتر می دهم. من یک مقایسه ای بین منقولات مرحوم طبرسی در مجمع البیان از تفسیر علی بن ابراهیم با تفسیر موجود مواردش را مقایسه کردم. تک تک مواردش را. خیلی مفصل یک مقاله چاپ نشده در این مورد دارم. مجموع نتیجه ای که من به آن رسیدم این است که تفاوت های بین این دو تا خیلی جدی است. ولی این تفاوت ها شبیه تفاوت های دو تا تقریراتی هست که از یک دست کأنه نوشته شده است. با وجود تفاوت های جدی که دارد، خیلی تفاوت دارد، این خود همین که به اصطلاح این تفسیر موجود، منقولاتش از علی بن ابراهیم اعتبار دارد با توجه به میزان مشابهت هایی که دارد اثبات می شود. ولی در خیلی از جزئیات نمی شود دیگر اعتبارش را اثبات کرد. اجمالا یک تعبیری که حاج آقا هم در مورد تفسیر علی بن ابراهیم می فرمودند ما هم مشابهش را از همین مقایسه با تفسیر مجمع البیان به دست آوردیم، آن این است که اعتبار متوسط داشتن. من فکر می کنم که، چون علی بن ابراهیم نابینا شده است در اواسط عمر. این تفسیر ها در واقع تقریراتی هست که شاگرد ها و دیگران از تفسیر ایشان نوشته اند. رو همین جهت این تقریرات ها در جاهایی که نفس عبارات نیست. عین عبارات نیست یک نوع برداشت های راویان در مورد اینها هست، رو این جهت حاج آقا تعبیر می فرمودند که در جاهایی که، در تفسیر موجود مطالب متنا یا سندا با غرابت همراه باشد آنها اعتبار ندارد. جاهایی که نه چنین نباشد معتبر است. که من تعبیر می کردم این را به مسلک توسط در حجّیّت. یعنی حجّیّت متوسط و حجّیت بینابین. یعنی نه حجیت مطلق دارد نه عدم حجیت مطلق. یک حجیت بینابینی تفسیر علی بن ابراهیم دارد حالا توضیحاتی دارد که این از جهت اصولی چطوری می شود که اثبات کنیم که یک شیئی نه حجّیت مطلقه داشته باشد نه عدم حجّیت مطلق. حجیت بینابین. این را شاید یک موقعی توضیحش را در وسط درس گفتم. ولی اجمالا ما در مورد تفسیر علی بن ابراهیم قائل به حجیت بینابین و متوسط هستیم. این است که در بحث قبلی که گفتم سند این روایت خیلی مشوّش هست و امثال اینها حالا ما یک جوری سندش را حل کردیم. اگر سندش را هم حل نکرده باشیم، غرابت موجود در آن سند باعث می شود که دیگر به آن سند نشود اعتماد کرد. به خاطر همین حجّیت متوسطی که در مورد تفسیر علی بن ابراهیم به آن قائل هستیم. یعنی مواردی که سند گیر دارد سند با معهودات تنافی دارد، ما که می گفتیم آن عن رجلٍ عن زراره باید باشد اگر آن هم نتوانسته باشیم بخواهیم به حسب ظاهر عمل کنیم آن سند با توجه به غرابت های مختلفی که دارد قابل اعتماد نیست. این مشکل دیگری در مورد این روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم بود وجود دارد. حالا در مورد این هم نکته دومی در مو رد تفسیر علی بن ابراهیم هست.

نکته سومی که وجود دارد این است که آیا از مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم اعتبار تمام روایات و تمام راویانی که در تفسیر علی بن ابراهیم واقع هستند استفاده می شود یا خیر؟ آن مقدمه مال کیست؟ آن مقدمه مال علی بن ابراهیم است؟ یا آن مقدمه مال این علی بن حاتم قزوینی است که به اصطلاح جامع این مجموعه حدیثی است چه هست اینها همه شان بحث دارد. آیا نهایتا ما وثاقت کسانی که در تفسیر علی بن ابراهیم هست را اثبات می کنیم یا خیر اجمالا عرض بکنم که ما به این مبنا هم قائل نیستیم. از همه آن مراحل هم بگذریم این مبنا که کسانی که در تفسیر علی بن ابراهیم واقع هستند، وقوع در تفسیر علی بن ابراهیم اینها را توثیق می کنم این مبنا را هم قبول نداریم. پس بنابراین این روش هم برای اثبات وثاقت موسی بن بکر کافی نیست. این نکته هم عرض کنم که موسی بن بکر در سه جای تفسیر علی بن ابراهیم واقع است. یک جای آن مال علی بن ابراهیم است و دو جای آن مال این جامع کتاب است. آن جایی که مال خود علی بن ابراهیم هست جلد 1 صفحه 85 ذیل سوره بقره است که حدثنی أبی عن النضر بن سوید عن موسی بن بکر است که سند علی بن ابراهیم است. دو جای دیگری که مال علی بن ابراهیم نیست در جلد 1 صفحه 253 ذیل سوره اعراف و 358 ذیل سوره یونس که با اخبرنا احمد بن ادریس شروع می شود. احمد بن ادریس جزو معاصرین علی بن ابراهیم هست و مواردی که با احمد بن ادریس شروع می شود این موارد مال علی بن ابراهیم نیست مال همین علی بن حاتم قزوینی هست که از این احمد بن ادریس روایت می کند.

خب پس این بحث وقوع در تفسیر علی بن ابراهیم با این مشکلات عدیده مواجه است و برای اثبات وثاقت کافی نیست.

سؤال:...

پاسخ: نه غرابت ندارد. گاهی اوقات نه اینکه روایت در جای دیگر وارد شده است. مضمونش مضمون غریبی نیست. غریب بودن معنایش این نیست که روایت دیگر داشته باشد ها.

سؤال: چه طوری می شود که یک مضمون غریب می شود؟

پاسخ: فرض کنید حالا مثالش را بزنم. در تفسیر علی بن ابراهیم روایت های تحریف کتاب وجود دارد. این غریب یعنی این. یعنی روایت هایی که با یک مطلب شاذی مثل تحریف کتاب را می خواهد اثبات کند. اینها به درد نمی خورد اصلا حجّیت ندارد در اثبات این معناها. روایتی هست منافات با عصمت انبیاء دارد.

سؤال: جای دیگر هم...

پاسخ: نه جای دیگر به این شکل نیست. اینها که تقریبا آدم مطمئن به چیزش است. ولی بعضی هایش ممکن است در این حد از اطمینان به کذب، بعضی جاها مطمئن است که کذب است آدم مثل بحث عصمت انبیاء و ... . بعضی از چیزها حرف های عجیب و قریبی است. حرف های هست که به این راحتی نمی شود اثباتش کرد. حالا عرض می کنم این که چطور این مبنای توسط در اعتبار بحث های اصولی دارد که چه طور می شود که شما یک موردی را نه اعتبار کامل برایش قائل باشید و نه اعتبار بین صفر و صد یک اعتبار متوسط قائل شدن این چه طوری می شود؟ اینها بحث هایی دارد من نمی خواهم حالا وارد جزئیات آن شوم آن بحث مفصلی دارد.

سؤال:...

پاسخ: بله بله آن بحث های انسداد به آنها هم کار نداریم.

نکته دومی که مرحوم آقای خوئی تمسک کرده اند در ترجمه موسی بن بکر به این خیلی تکیه دارند ایشان می گویند که الظّاهر انه ثقهٌ. و ذلک لأن الصفوان قد شهد بأن کتاب موسی بن بکر مما لا یختلف فیه اصحابنا. کتابش را کأنه متفق علیه است اجماعی است و امثال اینها. اگر کسی کتابش اجماعی باشد این نشانگر این است که خودش ثقه است. حالا اینکه بین اینها آیا ملازمه هست، رو مبانی آقای خوئی می شود این را اثبات کرد. یک بحث هایی این دارد که چه جوری، چون مرحوم خوئی خیلی وقت ها می گویند که فتوا دادن به یک روایت یک نفر دلالت بر وثاقت راوی نیست شاید اینها اصاله العداله ای بودن و از این ان قلت و قلت ها مطرح کرده اند که همین جا هم در مورد موسی بن بکر مطرح کرده اند که بعضی ها به افتاء به روایات موسی بن بکر تمسک کرده اند و بعضی ها می گویند که نه، ما قبول نداریم و اصاله العداله ای بودن و چه بودن و آن بحث هایی ایشان مطرح می کند. آیا ما می توانیم یک تقریبی رو مبانی مرحوم آقای خوئی پیاده کنیم که بشود از این عبارت وثاقت در آورد آنها را من باز نمی پردازم به آنها. یک ان قلت و قلت هایی دارد که به آن نمی پردازم. بحث عمده ای که اینجا می خواهم بکنم اینکه اصلا همچین عبارتی وجود دارد یا خیر که صفوان قد شهد کتاب موسی بن بکر مما لا یختلف فی اصحابنا. آدرسی داده اند من آدرس را می خوانم ببینیم اصلا صغرویا یک همچین شهادت صفوان وجود دارد یا خیر. حالا ملازمه دارد یا خیر بماند. روایت این است

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ دَفَعَ إِلَيَّ صَفْوَانُ كِتَاباً لِمُوسَى بْنِ بَكْرٍ فَقَالَ لِي هَذَا سَمَاعِي مِنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ وَ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ

ظاهرا مراد از قرأته علیه یعنی محمد بن سماعه می گوید که من این کتاب را بر صفوان خواندم یعنی یکی از روش هایی که سابق برای تحمل حدیث بوده است قرائت بوده است. استاد کتاب می داده است به شاگرد. شاگرد کتاب را برای استاد قرائت می کرده است که به همین طریق چیز بوده است. و قرأته علیه یک احتمال دارد که ظاهرش این است که چون می گوید هذا سماعی من موسی بن بکر. صفوان از موسی بن بکر شنیده بوده است ولی حسن بن محمد بن سماعه این جا قرائت کرده است. سماع یک روش تحمل حدیث است استاد به شاگرد می خواند و قرائت شاگرد بر استاد می خواند. خب و قرأته علیه، کتاب را به من داد و من این کتاب را برای استاد خواندم.

فاذا فیه

در کتاب موسی بن بکر این شکلی است. موسی بن بکر عن علی بن سعید؛ در زمان های قدیم کتاب ها را که می نوشتند اسم مؤلف را خیلی وقت ها اولش می آوردند. این موسی بن بکر که اول سند کتاب موسی بن بکر واقع بوده است خود مولف کتاب است.

فَإِذَا فِيهِ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ هَذَا مِمَّا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ عِنْدَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُمَا سُئِلَا عَنِ امْرَأَةٍ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أُمَّهَا

هذا نه اینکه این کتاب. این مطلبی که این مضمون این روایات. این روایت که از امام صادق امام باقر امام صادق سؤال شد از یک مسئله ای در ارث. می گوید این مطلب مسلم است که از امام صادق امام باقر یک همچین سؤالی شده است، این روایت هذا الروایه، روایت شدن این مطلب از امام باقر و امام صادق مسلّم است که یک همچین روایتی را اسباب نقل کرده اند. هیچ ربطی به این ندارد که ایشان هذا را زده است نمی دانم چه کار ایشان کرده است می گوید صفوان شهد، قال را زده است به مثلا صفوان. هذا را زده است به کتاب موسی بن بکر و

سؤال:..

پاسخ: نه می گوید من این کتاب را برایش اثبات،

سؤال:..

پاسخ: نه نه قال یعنی قال زراره. زراره می گوید هذا مما لیس فیه اختلاف بین اصحابنا. این مطلب متفق علیه است که یک همچین روایتی از امام صادق و امام باقر علیه السلام نقل شده است. این ربطی به اینکه کتاب موسی بن بکر و امثال اینها این شکلی است ندارد. حالا خود عبارت که ظهورش در این مطلب هست هیچی، عین همین تعبیر در یک روایت دیگری با همین سند وارد شده است که آنجا دیگر این حرف هایی که آقای خوئی اینجا مطرح می کنند آنجا واضح است که چنین نیست. این سند موسی بن بکر عن علی بن سعید عن زراره بود و آن هم شانزده صفحه قبلش آن هم در همین کتاب الارث کافی جلد 7 صفحه 81 حدیث 2 سلسله سندش از موسی بن بکر نقل می کند، عن علی بن سعید.

قَالَ قُلْتُ لِزُرَارَةَ إِنَّ بُكَيْرَ بْنَ أَعْيَنَ حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّ السِّهَامَ لَا تَعُولُ وَ لَا تَكُونُ أَكْثَرَ مِنْ سِتَّةٍ

بکیر یک همچین روایتی بر من نقل کرده است. این چه جوری است این روایت؟ زراره گفت

فَقَالَ هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ بَيْنَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ

این مطلبی که بکیر نقل کرده است مسلّم است که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام این مطلب را فرموده اند. عین همان مطلبی که دقیقا هم همان سند است. موسی بن بکر عن علی بن سعید عن زراره، آن هم همین را می خواهد بگوید که همین مطلبی که هست جزو مسلمات است که امام باقر و امام صادق علیه السلام در این مسئله که از آنها سؤال کردند همچین پاسخی دادند. یک مطلب ارثی نقل می کند که امرأه ترکت زوجها امّها، نحوه تقسیم ارثشان چه جوری است و امثال اینها.

یک نکته کلی عرض کنم. زراره در بحث ارث به خصوص یک جنبه مرجعیت داشته است. روایاتی که نقل می شده است مثلا عمر بن اذینه روایاتی که از اشخاص دیگرشنیده بوده است اینها را می آمده است و به زراره عرض می کرده است و می گفته است که بگو ببینم این روایت درست است یا غلط است چه چیزی است؟ مکرر عرضه روایات دیگران به زراره وجود داشته است و زراره تصدیق می کرده است می گفته است که این روایت درست است این روایت غلط است این صحیح است یا نیست. این در واقع آن روایت علی بن سعید، علی القاعده علی بن سعید می گوید که یک همچین مطلبی از امام باقر و امام صادق نقل شده است به زراره عرضه کردم که درست است یا غلط است گفت این مطلب اتفاقی است و درست است که امام باقر و امام صادق علیه السلام این مطلب را فرموده اند. خب بنابراین این اصلا ربطی به این بحث هایی که صفوان شهد کتاب موسی بن بکر مما لا یختلف فیه اصحابنا ندارد که حالا بحث کنیم که چه جوری از این شهادت وثاقت موسی بن بکر بشود استفاده کرد یا نشود. عمده همان نکاتی بود که قبلا عرض کردم که از آن استفاده می شود که موسی بن بکر امامی ثقه هست. پس بنابراین این روایت صحیح السند هست. یک نکته ریزی در مورد این روایت وجود دارد آن این است که آن تکه مرفوع عنهم القلم در بعضی نقل های دیگر زراره نیست. این را فردا در موردش صحبت می کنیم که آیا نبود این در بعضی روایات دیگر لطمه و ارد می کند به این قطعه روایت یا وارد نمی کند. دوران امر بین زیاده و نقیصه آیا یک اصلی داریم که اثبات اعتبار کند یا خیر این بحث را هم فردا انشاءالله در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد